

شجرة طیبه در انساب سلسله سادات شیخ شبان در ایران و ذریه امامزاده میربهاءالدین محمد ﷺ و امامزاده سیدمیراسحاق زین الدین ﷺ؛ به کوشش سیدعلی موسوی نژاد سوق؛ ج ۷، قم: کومه، ۱۳۸۷.

مقدمه

از فوق در هشت باب در ۳۸۶ صفحه تنظیم شده است. در ابتدای کتاب، تقریظ آقای سیدمحمد رجایی مدیر پژوهشکده انساب سادات کشور درج گردیده است. در بخشی از تقریظ فوق، چنین آمده است: «این کتاب شجرة طیبه سادات شیخ شبان در ایران که از اعقاب دو امامزاده والامقام، سیدبهاءالدین محمد و سید اسحاق زین الدین ﷺ فرزندان علی بهاءالدین (قتله خوارزم شاه بمر و سنه ۵۳۶ ه.ق) می باشند، منتسب به حضرت امام موسی کاظم ﷺ و از جمله سادات صحیح النسب می باشند».

سپس در دو صفحه شجرة طیبه سادات شیخ شبان در ایران ارائه شده است. صفحه اول شجرة طیبه از حرکت امام موسی کاظم ﷺ تا امامزاده سیدبهاءالدین محمد ﷺ می باشد که با هشت واسطه امامزاده فوق به امام موسی کاظم ﷺ می رسد و در بخش دوم نیز شجرة طیبه امامزاده سیدبهاءالدین محمد ﷺ تا ۲۶ نسل دیگر و شجرة امامزاده سیداسحاق زین الدین ﷺ تا شانزده نسل دیگر، بیان گشته است.

کتاب فوق در هشت باب تنظیم گشته است: باب اول در خصوص بیان اصطلاحات و مبسوطات انسابی است؛ باب دوم در بیان ریشه ها و نشانه های تشیع و مهاجرت سادات و امامزادگان به چهارمحال و بختیاری و اصفهان و دامنه شمال و شرق جبال زاگرس؛ باب سوم در بیان ریشه ها و نشانه هایی از جغرافیای تاریخی و شاهراه های مسیر ورود امامزاده سیدبهاءالدین محمد؛ باب چهارم در بیان روند پیدایی و سیر تحولات معماری آستان مبارکه سیدبهاءالدین محمد؛ باب پنجم به بیان پیشینه و سیر تحولات روستای شیخ چوپان (شبان) از آغاز تا کنون پرداخته است؛ باب ششم در بیان آثار و نشانه هایی از کرامت امامزاده سیدبهاءالدین محمد می باشد؛ باب هفتم در بیان شجرة طیبه و شرح آباء و اجداد سادات شیخ شبان است و باب هشتم، در بیان مستدرکات، توضیحات و تعلیقات کتاب می باشد.

نقد و بررسی کتاب

نقدی بر دایرةالمعارف

شجرة آل رسول ﷺ

حمیدرضا میرمحمدی

چکیده: دایرةالمعارف شجرة آل رسول ﷺ به بیان شجرة طیبه در انساب سلسله سادات شیخ شبان در ایران و ذریه امامزاده میربهاءالدین محمد ﷺ و امامزاده سیدمیراسحاق زین الدین ﷺ می پردازد. نویسنده در مقاله حاضر ابتدا کتاب و بخش های آن را معرفی می نماید. سپس با بیان باب های مختلف کتاب و نقطه قوت کار، مشکلات تنظیم و ارائه مطالب را از سوی نویسنده کتاب، در بوته نقد و بررسی قرار می دهد.

کلیدواژه: دایرةالمعارف شجرة آل رسول، نقد کتاب.

■ در مقدمه اثر فوق آمده است: جلد اول تا ششم مجموعه دایره‌المعارف شجرة آل رسول علیه السلام به ذکر احوال امامزادگان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دامنه‌های شمال و شرق جبال زاگرس و بخشی از فارس اختصاص دارد. به نظر می‌رسد مؤلف محترم موقعیت‌های جغرافیایی را اشتباه درج نموده است؛ چرا که کرانه‌های جنوبی خلیج فارس شامل کشورهای عربی امارات متحده، بحرین و عربستان می‌باشد و شامل کشور ایران نمی‌باشد؛ از سویی دیگر در جلد سوم نیز که مختص امامزادگان کهکیلویه و بویراحمد است، اصطلاح فوق بر روی جلد آن مجدد ذکر شده است: «در ذکر احوال امامزادگان کرانه جنوبی خلیج فارس و دامنه شمال و شرق جبال زاگرس»؛ در صورتی که منطقه مورد بحث نه در کرانه جنوبی خلیج فارس واقع است و نه در شمال زاگرس؛ چرا که شمال زاگرس، استان‌های کرمانشاه، کردستان، لرستان و چهارمحال و بختیاری است و از سویی دیگر در صفحه ۲۱ پس از عنوان کرانه‌های جنوبی ایران، داخل پرانتز چهارمحال و بختیاری درج گردیده که اشتباهی آشکار است.

■ نام اثر فوق، دایره‌المعارف شجرة آل رسول علیه السلام شجرة طيبة در انساب سادات شیخ شبان است؛ یعنی آل رسول علیه السلام در باب اول کتاب نیز آیات و احادیثی در این زمینه مورد استناد و بحث واقع گردیده است، ولی در سرتاسر کتاب، در مقابل نام مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به بیان «صلی الله علیه و سلم» اکتفا شده است؛ در صورتی که موضوع کتاب، آل رسول الله است؛ آن هم در بزرگ‌ترین پایگاه تشیع در جهان اسلام، یعنی ایران؛ لذا قطعاً صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و سلم بدون ذکر «آل» در این اثر اشتباهی بزرگ است.

■ در صفحه ۲۴ بند ۵ چنین آمده است: «مصادر و مأخذ این مشجرها علاوه بر مصادری که در برخی تذکره‌نامه‌های هراولاد یاد شده‌اند، صدها جلد کتاب خطی و چاپی و مجموعه‌های علمی و بیاض‌ها و نامه‌های شخصی، اجازات علما و تذکره‌های اولاد یاد شده‌اند. صدها جلد کتاب خطی و چاپی و مجموعه‌های علمی و بیاض‌ها و نامه‌های شخصی، اجازات علما و تذکره‌ها و دوواین شعرا و یادداشت‌های معتبر در اثنا و پشت برخی از کتاب‌های جلد چرمی قدیم و طومارهای عصر صفویه و زندیه و قبالات قدیم که معاصران با اطلاع از پدران آگاه خود از جمله سید عبدالحسین مرتضوی و... در اختیار ما گذاشته‌اند و هر مطلبی را نسبت به مصدر آن داده و خود را از ضمانت و مسئولیت آن خارج ساخته و به عهده مصادر مربوطه گذاشته‌ایم».

اولاً اگر مؤلف از چنین مجموعه‌های معتبری بهره برده است، لزوم بیان جمله «خود را از ضمانت صحت و مسئولیت آن خارج

مؤلف در بخشی از پیشگفتار هفت صفحه‌ای خود، چنین آورده است: «کتاب حاضر جلد هفتم از دایره‌المعارف شجرة آل رسول علیه السلام که اندوخته و تراوش فکری و اعتقادی بیش از یک سال تحقیق و تفحص نگارنده است. نقطه آمال آن در سال ۱۳۸۶ در مکه مکرمه شروع و آمین آن یک سال بعد در مدینه به پایان رسید. اگرچه این سادات اصیل و صحیح‌الانساب [الانساب] در عین معروف بودن و اشتهارشان در بین آن بلاد، در کتب انساب نامی از آنان به میان نیامده است و نیز اگرچه در این زمینه مدارک اندک بود، اما به اندازه توان تلاش شد از کتبی که مطالب مورد نیاز در آنها گمان می‌رفت به جمع و تدوین آن پرداخت و از طرفی از کتاب‌های تخصصی انساب در ایران و برخی از کتابخانه‌های بمبئی در هند و نجف اشرف در عراق و هرات در افغانستان و پژوهش‌های میدانی و اوراق خطی خانوادگی کمک جست».

آنچه مسلم است، مؤلف محترم در گردآوری و تألیف اثر فوق و سایر مجلدات دایره‌المعارف شجرة آل رسول علیه السلام تلاشی درخور تحسین و زحمات بسیاری متحمل شده است؛ به ویژه آنکه اسناد موجود در خصوص اماکن متبرکه مورد بحث در مجموعه فوق بسیار اندک و سفرهای میدانی نگارنده در دامنه‌های کوهستان‌های صعب‌العبور مناطق مورد اشاره، کاری قابل تحسین است. آنچه در اکثر کتب مربوطه جای آن خالی است، انجام مطالعات میدانی است که ارزش و اهمیت علمی اثر را دوچندان می‌نماید و نگارنده محترم، موفق به انجام چنین امری با تمام مشکلات آن گشته است. امید است در به سامان رساندن سایر مجلدات دیگر نیز موفق باشد.

با این همه باید گفت، تلاش و کوشش ارزنده مؤلف بر اثر شتابزدگی در تحقیق و تألیف اثر طی یک سال - براساس آنچه در مقدمه کتاب آمده است -، موجب گشته است در تنظیم و ارائه مطالب، مشکلاتی رخ نماید که برخی از این موارد، مختصراً مورد بحث قرار می‌گیرد:

■ سخن را از متن درج شده بر روی جلد اثر آغاز می‌کنیم که مؤلف مدعی است سابقه سی سال تحقیق و پژوهش در علوم انساب و رجال، منجر به ارائه دایره‌المعارف ۲۴ جلدی «شجرة آل رسول علیه السلام»، «دانشنامه آشنایی با ترتب پاکان» و سلسله کتب «شاهدان بزم السنت» شده است؛ در صورتی که در مقدمه جلد هفتم آن - که مورد بحث است - مدعی شده است اثر فوق حاصل تحقیق و پژوهش در سال ۱۳۸۶ است؛ بنابراین سابقه سی ساله و تنظیم اطلاعات فوق در ۲۴ جلد مورد سؤال است. این رو سایر مجلدات ظاهراً در آینده انجام پذیرد نه در گذشته که ادعای تحقیق آن صورت گرفته است!؟

■ تفاوت مباحث مورد بحث در متن و ارجاعات و پاورقی‌های صفحات. برای مثال در متن اثر، سخن یا قوت حموی مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما پاورقی صفحه به نقل از جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی است که منبع اولیه نقل نیست.

■ کاربرد اصطلاحات و القاب و عناوین در میان نقل قول‌ها یا منابع که در مواردی موضوع را از حالت علمی خارج می‌نماید. تعبیری همچون تألیف عالم ربانی و فقیه فاضل صمدانی و یا دانشمند قدر... در صفحه ۳۴ و موارد دیگر که در ذکر منابع یا پاورقی‌ها معمول نیست.

■ در صفحه ۲۶ عنوان نموده است: این کتاب بخش کوچکی از اولاد پیغمبر (ص) و دژاری ائمه اطهار (ع) را در زمان‌های گذشته و حال، از روی موثق‌ترین مدارک و تحقیقات علمی و انسانی که تا کنون در جایی ضبط و ثبت نشده است، بیان و معرفی می‌کند. در صفحه ۲۶ سطر ۱۵ نیز چنین آمده است: «هر مطلبی را نسبت به مصدر آن داده و خود را از ضمانت صحت و مسئولیت آن خارج ساخته و به عهدهٔ مصادر مربوطه گذاشته‌ایم».

آیا جملات فوق با یکدیگر تناقض ندارند؟!

■ پاورقی‌های صفحات در هر باب (فصل) به ترتیب شماره بدون تکرار درج گشته است: در صفحه ۳۸ پاورقی ۱۷ و ۱۸ چنین است: «۱۷. یادداشت‌های سید مصحح الدین مهدی به نقل از...؛ ۱۸. یادداشت‌های آقای سید مصحح الدین مهدی»؛ در صورتی که مطالب عنوان شده به نقل از کتاب تذکره القیورایشان است و در فهرست مأخذ نیز آمده است؛ لذا ارجاع پاورقی به صورت فوق، جنبهٔ علمی ندارد.

■ پاورقی شماره ۲۳ صفحه ۳۹ چنین است: «۲۳. همان اثر، موحد ابطحی»؛ در صورتی که در شمارهٔ ۲۲ پاورقی قبلی از اثر مورد اشاره خبری نیست و در پاورقی شماره ۲۴ بدان اشاره شده است؛ بدین شرح: «میرسیدحجة موحد ابطحی، ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع ص ۱۴۵-۱۵۰» که البته اثر فوق سه جلد است و مؤلف محترم فراموش کرده است به جلد مورد نظر اشاره کند.

■ بخش پایانی صفحه ۴۰ و ابتدای صفحه ۴۱ در توصیف برخی زیارتگاه‌های موجود، توصیف‌هایی اینچنین آمده است: «صحن و سرای عجیب و شگفت‌انگیز حضرت معصومه (س) در قم، بارگاه چشمگیر و بزرگ حضرت عبدالعظیم (ع) در شهرری و صحن و بارگاه مجلل حضرت احمد بن موسی (ع) ... اصطلاحات فوق: عجیب و شگفت‌انگیز، چشمگیر و مجلل و... نیز خود عجیب و شگفت‌انگیز است!

ساخته و به هدهٔ مصادر مربوطه گذاشته‌ایم»، وجود ندارد؛ ثانیاً برخلاف این بیان، در فهرست منابع پایانی کتاب صرفاً به بیان ناقص ۹۷ عنوان کتاب اکتفا شده است اکثر آنها، فاقد شماره جلد، نویسنده، ناشر و سایر ویژگی‌های اثر است. همچنین آمده است: در بیان «بیاض‌ها، نامه‌ها، اجازات، تذکره‌ها، طومارها و قبالجات مورد اشاره، صرفاً ۲۴ سند عمدتاً مهرنامه و مصالحه نامه اشاره گردید»؛ بنابراین از صدها عنوان اثر خطی و چاپی و مجموعه‌های معتبر و مانند آنها اثری نیست.

■ آنچه بیش از همه در اثر فوق بدان نیاز است، ویراستاری دقیق متن است؛ چه اینکه علاوه بر جمله‌بندی‌های ناقص، غلط‌های املائی بسیاری در متن به چشم می‌خورد؛ مثال کلمهٔ «هامش» در سرتاسر کتاب به دو صورت «هامش» و «حامش» آمده است که قطعاً «حامش» غلط فاحش است و یا جمع شجره‌نام‌ها را «مشجرها» آورده است؛ یعنی کلمهٔ عربی را به صورت فارسی جمع بسته است، و ده‌ها نمونهٔ دیگر.

■ در سرتاسر اثر کلیهٔ «تای تأنیث»ها بدون نقطه آمده است.

■ بسیاری از پاورقی‌های صفحات در منابع پایانی وجود ندارد که در صفحات مربوطه بدان اشاره می‌گردد؛ البته به علت تکرار به نظر می‌رسد از صفحاتی که از منابع رونویسی گردیده، زیرنویس صفحات نیز رونویسی شده است و منبع مؤلف نبوده است.

■ عدم توجه به تقسیمات کشوری به ویژه نقاط روستایی و شهری. برای مثال مؤلف شهر سامان در استان چهارمحال و بختیاری را با عنوان روستای سامان ذکر نموده است و یا در صفحه ۲۲ شهر چادگان مرکز شهرستان چادگان در استان اصفهان را جزء قُراء محسوب نموده، نیز شهر باغ بهادران (باغبهادران) را جزء قُراء لنجان محسوب کرده، نام آن را نیز به غلط به صورت «باغ بدران» درج نموده است؛ همچنین در همین صفحه ۲۲ مدفن امامزاده احمد را در باغات قریه بن از محال اربعه آورده است: اولاً «بن» شهر است نه قریه و در شهرستان شهرکرد در استان چهارمحال و بختیاری واقع است و اصطلاح «محال اربعه» نیز ظاهراً در جغرافیای کنونی ایران جایگاهی ندارد و اصطلاح چهار - محال یا محال - اربعه مربوط به عهد گذشته است؛ ضمناً در پاورقی صفحه ۱۷۷ نیز مؤلف بر شهر بودن «بن» تأکید دارد. شهر «روزوه» در شهرستان چادگان نیز از پاورقی قُراء محسوب شده است که باید گفت نام آن به غلط «دوزوه» درج گشته است.

■ تفاوت در ارجاع پاورقی‌های صفحات. حتی در برخی از صفحات يك مأخذ یکسان عنوان نشده است.

حموی، کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی اثر گای لسترنج است؛ ضمن آنکه مترجم کتاب فوق را محمد عرفان آورده است که صحیح آن، محمود عرفان می‌باشد.

■ صفحه ۶۶ پاورقی شماره ۶۴ احسن التقاسیم، حسن التقاسیم ذکر شده است؛ ضمن آنکه مجلد آن فراموش شده است که صفحه مذکور مربوط به بخش دوم اثر فوق است. ضمناً منروی مترجم آن اشتباه چاپی و صحیح آن منزوی است؛ همچنان‌که مترجم اثر پاورقی شماره ۶۳ نیز محمدعلی موحد است که مرحد ذکر شده است.

■ صفحه ۶۷ سطر اول، به نقل از ابوالفداء طول را، بابکان به خان لنجان و سپس اصفهان را بیش از شش روز ذکر می‌کند. پاورقی ابوالفداء به امان، دینر ص ۶۲ داده شده است؛ ضمن آنکه امان دینر در صفحه ۶۳ امان دیفر آمده است. گفتنی است ارجاع يك اثر تاریخی کهن به يك اثر معاصر صحیح نیست.

■ در صفحه ۶۷ سطر ۹ آمده است: در این زمان استان چهارمحال و بختیاری به دو ناحیه مهم تقسیم می‌گردید که ناحیه شمالی به خاقان و جنوبی سردان یا سردن نامیده می‌شد. اولاً مرزهای جغرافیایی در گذشته هیچ‌گونه ارتباطی با مرزهای استان‌های فعلی نداشته، با آن تفاوت بسیار داشته است؛ ثانیاً موضوع فوق به صورت الارض ابن حوقل، صفحه‌های ۱۰۸ و ۱۰۹ ارجاع داده شده است که چنین موضوعی با بررسی به عمل آمده، در اثر فوق وجود ندارد.

■ صفحه ۶۸ سطر اول و دوم آمده است: «بر اثر وقوع زلزله‌های متعدد در قرن چهارم، جاده بختیاری از رونق افتاده به همین خاطر جاده ارجان اصفهان گسترش یافت». ارجاع این سخن به جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی گای لسترنج، صفحه ۲۶۴ است (پاورقی شماره ۷۲). چنین موضوعی در صفحه ۲۶۴ وجود ندارد و لسترنج به نقل از یاقوت حموی آورده است: «حول وحوش اینج زمین لرزه بسیار حادث می‌شود»؛ بنابراین روشن است که هیچ اشاره‌ای به موقعیت جاده ارتباطی ندارد.

■ صفحه ۶۹ پاورقی شماره ۷۶ منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، «و بن ورامین» درج شده است؛ ضمناً در منابع پایانی نیز این منبع ذکر نشده است.

■ پاورقی شماره ۸۶ صفحه ۷۲ سردار اسعد بختیاری، «سردار اسعد» آمده است.

■ پاورقی شماره ۲ به کتاب زینت المجالس، ص ۸۱۰ اشاره دارد؛ در صورتی که در منابع پایانی اثری از آن نیست.

■ پاورقی شماره ۴ به نقل از شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۹۰ آمده است؛ بدون ذکر شارح آن که در منابع پایانی نیز منبعی با این نام وجود ندارد.

■ نقشه صفحه ۴۹ مسیر هجرت تاریخی حضرت امام رضا (ع) از مدینه به مرو را نشان می‌دهد که توسط خانم احمدیان شالچی در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، در کتاب از مدینه تا مرو: جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (ع)، اثر جلیل عرفان منش ترسیم و درج گشته است. در پاورقی صفحه فوق، نه به مأخذ اشاره شده و نه در فهرست پایانی کتاب، سخنی از آن به میان آمده است.

■ صفحه ۵۰ پاورقی شماره ۷ تاریخ رویان می‌باشد که در منابع پایانی وجود ندارد. ظاهراً نام صحیح آن تاریخ طبرستان و رویان و مازندران است که در پاورقی شماره ۸ همین صفحه و منبع شماره ۴۰ پایان کتاب آمده است.

■ پاورقی شماره ۱۳ صفحه ۵۲ چنین است: «خورشید ج ص ۲۶۰-۲۶۱»؛ ضمن آنکه منبع فوق مشخص و مفهوم نیست و در منابع پایانی اثر نیز اثری از آن نیست.

■ پاورقی شماره ۲۱ صفحه ۵۵ چنین است: «جغرافیای تاریخی... تفرش ص ۲۹». نام صحیح این کتاب چنین است: سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان، اثر مرتضی سیفی فمی تفرشی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱. از سوی دیگر موضوع مورد اشاره به نقل از منبع فوق، اصولاً در صفحه مورد اشاره صفحات قبل و بعد آن با بررسی‌های به عمل آمده وجود ندارد.

■ پاورقی شماره ۲۷ صفحه ۵۶ چنین است: «نقض ص ۵۵۸-۵۵۹»؛ ضمن آنکه منبع فوق مفهوم نیست و در منابع پایانی نیز وجود ندارد.

■ پاورقی شماره ۲۹ در صفحه ۵۷، «بحار الانوار، ج ۴۸» می‌باشد که در منابع پایانی، «بحار الانوار جلد ۵۰ و ۹۶» ذکر شده است.

■ پاورقی شماره ۵۶ «سفرنامه ابودلف با تعلیقات میتورسمی» ذکر شده است. در صفحه ۷۱ پاورقی شماره ۸۳ نام میتورسمی، میتورسکی آمده است که صحیح هر دو مورد، مینورسکی است.

■ در صفحه ۶۵ سطر ۳ پاورقی مطالب عنوان شده از یاقوت

فراموش شده است؛ ضمن اینکه در ارجاع پاورقی ارائه شده نیز نام اثر فراموش گشته است. نام اثر مزارات اصفهان است که توسط انتشارات دانشگاه اصفهان منتشر شده است.

■ صفحه ۱۱۴ پاورقی شماره ۳۰ «عباس رقبای آشتیانی» آمده است که صحیح آن، عباس اقبال آشتیانی است.

■ صفحه ۱۴۹ سطر ۵، شهر بن، شهرستان بن عنوان شده است؛ در صورتی که شهر بن از جمله شهرهای شهرستان شهرکرد در استان چهارمحال و بختیاری است.

■ پاورقی شماره ۲ صفحه ۱۵۰ «قاموس کتاب مقدس، نقل از فرهنگ دهخدا، ص ۱۵۰» می باشد. اولاً قاموس کتاب مقدس در منابع پایانی کتاب نیامده است؛ ثانیاً لغت نامه دهخدا در منابع پایانی آمده، ولی نقل با واسطه صورت گرفته است که صحیح نیست.

در صفحه مذکور، پاورقی شماره ۳ «کشاف اصطلاحات الفنون به نقل از دهخدا، ص ۱۵۰» می باشد. باید گفت: کتاب کشاف اصطلاحات الفنون در منابع پایانی وجود ندارد و دوباره مطلب نقل شده از لغت نامه دهخدا با واسطه آمده است.

■ پاورقی شماره ۴ صفحه ۱۵۱ «دایره المعارف اسلامی به نقل از دهخدا، ص ۱۵۰» می باشد؛ در صورتی که دایره المعارف اسلامی در منابع پایانی وجود ندارد و مجدداً سخن دهخدا با واسطه نقل شده است؛ این در حالی است که مؤلف مدعی است در منابع پایانی یکی از منابع اثر لغت نامه دهخداست. گفتنی است در منابع پایانی، لغت نامه دهخدا با عنوان فرهنگ دهخدا بدون هیچ گونه مشخصاتی ذکر شده است.

■ در صفحه ۱۵۲، پاورقی شماره ۷ چنین است: «از الموسوعه العربیه به نقل از دهخدا، ص ۱۵۲» و نیز پاورقی شماره ۸: «التدوین به نقل از دهخدا، ص ۱۵۲» و شماره ۹: «دهخدا، ص ۱۵۲»؛ همچنین در پاورقی های شماره ۱۰ و ۱۱ آمده است: «دایره المعارف اسلامی به نقل از دهخدا، ص ۱۵۲ و ۱۵۳». به نظر می رسد مؤلف محترم موارد فوق را تماماً از لغت نامه دهخدا نقل نموده است؛ زیرا در لغت نامه دهخدا موارد مورد اشاره را به نقل از منابع فوق ذکر کرده است که مؤلف در پاورقی منابع را جابه جا ذکر کرده است؟!

در همین صفحه پاورقی شماره ۱۳، مؤلف صرفاً به ذکر فارسی نامه ناصری بدون هیچ گونه توضیحی یا ذکر صفحه اکتفا کرده است.

■ صفحه ۱۵۳ پاورقی شماره ۱۴، فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹ می باشد که بدون هیچ گونه توضیح یا ذکر صفحه مورد نظر آمده

■ در صفحات ۷۰، ۷۱ و ۷۴، پاورقی شماره ۷۹، ۸۳ و ۸۹ و پاورقی شماره ۶۰ صفحه ۶۵ يك مؤلف به سه شکل درج شده است: در بد بارون (ص ۷۴) دوبد بارون (ص ۷۱) دويد بارون (ص ۷۰)؛ به علاوه در منابع پایانی «دوبد بارون» ذکر شده است.

■ صفحه ۷۵ پاورقی شماره ۹۵ چنین است: «مینورسکی، تذکره الملوك و تحقیقات ترجمه مسعود رجب نیا ص ۷۸». نام صحیح پاورقی فوق چنین است: میرزا سمیعا، تذکره الملوك، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوك، ترجمه مسعود رجب نیا، امیرکبیر، ۱۳۶۸.

■ صفحه ۸۳ سطر آخر، سخن استرابو در خصوص جاده گبیانه به سفرنامه راوینسون ارجاع داده شده است؛ ضمناً نویسنده سفرنامه راوینسون ذکر شده نام سفرنامه رادلینسون ذکر شده است؟!

■ صفحه ۸۴ سطر ۹، سخن ویل دورانت به مقاله «راه های خوزستان در نخستین قرون اسلامی» آقای سید صفر رجبی ارجاع داده شده است. ظاهراً تاریخ تمدن ویل دورانت فراموش شده است.

در همین صفحه، پاورقی شماره ۳ چنین است: «گریشمن، رمان، ص ۲۳۱». تمام اثر مورد نظر فراموش شده است؛ ضمن آنکه گریشمن صحیح است.

■ در بازخوانی موقوفات امامزاده سید بهاء الدین محمد علیه السلام در صفحه ۱۰۳ نام شهر روزوه در بازخوانی «دوزوه» آمده است که صحیح نیست.

■ صفحه ۱۰۷ در خصوص اسحاق العالم، جد چهارم، امامزاده بهاء الدین محمد، به شجرة المبارکه، صفحه ۵-۱۰۸ ارجاع داده شده است. ارجاع موضوعی به صفحه ۵-۱۰۸ يك کتاب امری معمول و علمی نیست و احتمالاً اشتباه چاپی است؛ زیرا پاورقی بعد همین صفحه، صرفاً به صفحه ۱۰۸ ارجاع داده است.

■ در صفحه ۱۱۲ سطر ۱۰-۱۴ چنین آمده است: «بر حسب آنچه حضرت آیت الله العظمی مرحوم آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی به نقل از حواشی نسابه جلیل میر محمد قاسم مختاری سبزواری در تعالیق خود بر عمده الطالب نوشته است، فرزند بلا فصل حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است».

ارجاع سخن آیت الله مرعشی و عمده الطالب چنین است: «مهدوی سید مصلح الدین، تصحیح و اضافات دکتر اصغر منتظر قائم، ص ۳۴۶» که امری کاملاً غلط است؛ از سوی دیگر عمده الطالب در منابع پایانی کتاب آمده است، ولی در پاورقی

جمله قوم آرامنه در سنوات قرون یازده و دوازدهم ه. ق. دارد، که نوشتار هیچ کدام از این سنگ‌ها قابل خواندن نیست. در این زمینه لازم است مؤلف محترم به کتاب تاریخ آرامنه فریدن اثر لئون میناسیان که در سال ۱۹۷۱ در بیروت منتشر گشته است مراجعه نماید تا آثار قبرستان فوق را مورد مطالعه قرار دهد که: قابل خواندن است و از بین نرفته است؟!

■ در صفحه ۱۸۳، سطر ۶ چنین آمده است: «در کتاب نفیس و نادر الوجود: احسن الکبار فی معرفة الاثمه الاطهار در خصوص حضرت امام کاظم (ع) می نویسد: «پاورقی مطالب احسن الکبار فی معرفة الاثمه الاطهار، جامع الانساب ج ۱، اثر سید محمد علی روضاتی است». باز در همین صفحه آمده است: «صاحب عمدة الطالب در احوال حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام گویند:...». پاورقی عمدة الطالب به کتاب جامع الانساب، ج ۱ داده شده است و در منابع پایانی کتاب، شماره ۲۲ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب آمده است. در صورتی که اثر فوق واقعاً جزو منابع مورد استناد بوده باشد، ارجاع مطلب عمدة الطالب به جامع الانساب صحیح نیست.

■ صفحه ۱۸۵، پاورقی شماره ۴ «حیة الامام موسی بن جعفر، ج ۲» می باشد. چنین اثری در منابع پایانی کتاب وجود ندارد.

■ پاورقی شماره ۵ صفحه ۱۸۶ «بحار الانوار، ج ۴۸» می باشد که در منابع پایانی «بحار الانوار، جلد ۵۰ و ۹۶» آمده است.

در همین صفحه پاورقی شماره ۶، ترجمه مقاتل الطالبین، ص ۶۲۴، به نقل از: تذکره آقاعلی عباس اثر احمد صادقی اردستانی است؛ در صورتی که در منابع پایانی کتاب مقاتل الطالبین وجود دارد، ولی نقل مطلب از تذکره آقاعلی عباس علیه السلام آمده است؛ از سوی دیگر در منابع پایانی اثر، تذکره آقاعلی عباس علیه السلام وجود ندارد!

■ در پاورقی شماره ۸ صفحه ۱۸۷ نام عمدة الطالب، «عمده الصالب» و نزهة العیون، «نزهة العیون» ذکر شده که ظاهراً اشتباه تایپی است.

■ در پاورقی شماره ۱۲ صفحه ۱۸۹ رجال طوسی، «رجال الصوسی» تایپ شده است.

■ پاورقی های شماره ۱۳، ۱۴ و ۱۵ در صفحات ۱۸۹ و ۱۹۰ يك مأخذ است که متفاوت عنوان شده است؛ بدین شرح:

۱۳. نزهة العیون فی نهاية الفنون (البته بدون نقطه تاء تأنیث ثبت شده)؛ ۱۴. نزهة العیون؛ ۱۵. عیون.

است. باید گفت: در فرهنگ جغرافیایی آبادی های کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۹ چنین موضوعی وجود ندارد؛ ضمن آنکه در منابع پایانی نیز چنین اثری ذکر نشده است.

در همین صفحه، پاورقی شماره ۱۹ مقدمه التفهیم بدون ذکر صفحه یا مشخصات آن آمده است و شماره ۲۰ متن اللغه بدون ذکر نام مؤلف یا صفحه وارد شده است؛ به علاوه هیچ کدام از منابع فوق در منابع پایانی اثر ذکر نشده اند؟!

■ در صفحه ۱۵۵ قسمت پایانی صفحه چنین آمده است: «در واقع باید گفت اسناد و اطلاعات محلیان به مراتب از اطلاعاتی که از برخی کتب تاریخی به دست می دهد، وسیع تر است؛ زیرا آگاهان محلی که اطلاعات مربوط به منطقه خود را سینه به سینه از نیاکان به ارث برده اند، راجع به گذشته این منطقه که در روزگار معاصر در روستای شیخ شبان خلاصه شده است، یکی پس از دیگری چنین اظهار می دارند: «در سال ۲۳ قمری در زمان خلیفه دوم سرزمین «ایلگاه» (چهارمحال فعلی) به دست مسلمانان فتح گردید». مؤلف محترم به نقل نمونه های دیگری نیز از این اخبار که مربوط به صدر اسلام است در چندین صفحه پرداخته است و مدعی شده این اطلاعات وسیع تر از اطلاعات موجود در کتب و قابل اعتماد است. آیا صحت و سقم نقل قول افراد از حداقل ۱۴۰۰ سال قبل، بر نویسندۀ محترم آشکار گردیده است؟ چگونه می توان بر بیان چنین مطالبی صحه گذاشت و از سویی فتح ناحیه کوهستانی چهارمحال و بختیاری و اصفهان توسط سپاه اسلام - که در اکثر کتب قدما ذکر شده است - و به ذکر روایات افراد محلی نیاز ندارد؟!

■ صفحه ۱۶۲ مؤلف مدعی است: «سنگ قبری در گورستان قدیمی روستای شیخ شبان، دارای تاریخ ۲۶۳ هـ - ق. را نشان می دهد که تقارن با زمان حضرت امام رضا علیه السلام دارد».

بر اساس آنچه پشت جلد اثر فوق آمده است، مؤلف محترم از جمله محققان و استادان نسابه، با سابقه سی سال تحقیق و پژوهش می باشد؛ بنابراین چگونه است که تاریخ زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام را فراموش کرده است. تاریخ شهادت حضرت امام رضا علیه السلام سال ۲۰۳ هـ. ق. است و سال آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام سال ۲۶۰ هـ. ق. است؛ بنابراین سال ۲۶۳ ق. سال امامت حضرت مهدی علیه السلام است نه مقارن با حضرت امام رضا علیه السلام.

■ در صفحه ۱۶۴ سطر ۱۵-۱۷ آمده است: در گورستان قدیمی روستای گشنیزجان که اشتبهاً گشنیزجان درج گردیده، سنگ قبرهایی وجود دارد که حکایت از اسکان موقت اقوام مختلف از

■ پاورقی شماره ۲۲ صفحه ۱۹۴ چنین است: «همان اثر مهدوی، ص ۳۴۶»؛ در صورتی که نام اثر رجال اصفهان در شماره ۲۱ بدون ذکر جلد مورد نظر آمده است و ذکر همان اثر، بی مفهوم است؟ در منابع پایانی نیز این اثر ذکر نشده است. پاورقی شماره ۲۳، تاریخ اصفهان وری است که در منابع پایانی نیامده است. توضیح آنکه: اثر فوق از تألیفات محمدحسن جابری انصاری است.

■ پاورقی شماره ۲۴ همین صفحه نیز آثار ملی اصفهان است؛ ضمن آنکه مؤلف آن مشخص نیست و در منابع پایان کتاب نیز نیامده است.

■ پاورقی شماره ۲۶ ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع است که بدون ذکر جلد مورد نظر آمده و در منابع پایانی نیز کامل ذکر نشده است.

■ در سطر ۱۱ صفحه ۲۶۳، هامش به صورت «هامش» و در سطر ۱۳ به صورت «حامش» و در سطر ۱۷ به صورت «حامش» و در سطر ۴ صفحه ۲۶۴ به صورت «هامش» آمده است که صحیح آن «هامش» می‌باشد نه حامش.

■ پاورقی شماره ۲۸ صفحه ۱۹۷ نام اثر فراموش شده است و نام خانوادگی مرحوم مهدوی، مهدی ذکر شده است. نام اثر مورد نظر مزارات اصفهان است؛ ضمناً در منابع پایانی نیز ذکری از آن نیست.

■ در صفحه ۲۷۳ تذکره‌ای با تاریخ تحریر ۱۲۶۸ ه. ق. عنوان گشته است که نشان دار به مهر ۲۷ تن از علما و فضلاء بزرگ است؛ از جمله ایشان آقا جمال الدین بن آقا حسین خوانساری است. این در صورتی است که علامه آقا جمال خوانساری فرزند ارشد آقا حسین خوانساری مدفون در تخت فولاد اصفهان در سال ۱۱۳۵ وفات یافته، در سال ۱۲۶۸ ق در قید حیات نبوده است؛ حال چگونه مهرایشان بر تذکره فوق وجود دارد، جای تعجب است و شاید تذکره فوق ساختگی است و یا در تاریخ فوق از روی تذکره‌های کهن، بدون مهر و نوشت تهیه شده است و صرفاً با ذکر نام علمای گذشته آمده است؛ وگرنه سندیت آن قابل قبول نیست.

■ پاورقی شماره ۲۸ صفحه ۲۸ نام اثر فراموش شده است و نام خانوادگی مرحوم مهدوی، مهدی ذکر شده است. نام اثر مورد نظر مزارات اصفهان است؛ ضمناً در منابع پایانی نیز ذکری از آن نیست.

■ در سطر ۱۰ صفحه ۲۰۰ شهر سامان در استان چهارمحال و بختیاری روستا قلمداد گشته است.

■ پاورقی شماره ۳۶ صفحه ۲۹۳ اختران فروزان ری و تهران است که در منابع پایانی، اثری از آن نیست.

■ در سطر ۱۶ صفحه ۲۱۲ چنین آمده است: «روستای گیشنیزجان و ایرانچه از توابع شهرستان کیار در فاصله ۴۰ کیلومتری شهرکرد واقع شده»؛ توضیح آنکه روستای گیشنیزجان یا گیشنیزجان در شهرستان چادگان واقع است و شهرستان کیار نیز در استان چهارمحال و بختیاری نیست. در ادامه موضوع، مؤلف مدعی است در روستای گیشنیزجان، آثار ضعیفی از قبور و کلیساهای ارامنه نمایان است که قدمتی بسیار طولانی دارد؛ در صورتی که در صفحه ۱۶۴ همچنان که ذکر آن گذشت، مؤلف این آثار را مربوط به قرن یازدهم و دوازدهم ه. ق. دانسته است و ...

در بخش پایانی کتاب، فهرست منابع ارائه شده است. مختصر آنکه در ارائه و تنظیم این منابع هیچ‌گونه اصول علمی ارائه نشده است؛ برخی از منابع به صورت ناقص بدون نام مؤلف، برخی ابتدا نام مؤلف و سپس نام اثر و در برخی، ابتدا نام منبع و سپس نام مؤلف، در برخی حتی نام مترجم یا مؤلف نادرست عنوان شده است. برای نمونه نام دکتر محمد معین، محمدحسین عنوان شده و یا نام محمود عرفان، مترجم جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، محمد عرفان عنوان گشته است. گاهی نیز نام اثر نادرست عنوان شده است؛ برای نمونه عنوان مأخذ شماره ۴۷ جغرافیای تاریخی تفرش است که بدون نام کامل و ذکر مشخصات انتشاراتی اثر آمده است. صورت درست اثر، چنین است: سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان، اثر مرتضی سیفی فمی تفرشی. ده‌ها نمونه دیگر نیز از این موارد وجود دارد که ادامه آن، سخن را به درازا خواهد کشید.

■ در صفحه ۲۱۳ سطر ۴ «ظل السلطان» به صورت ضلّ السلطان درج گردیده که نادرست است؛ هر چند در واقع ظل السلطان حاکم اصفهان، ضلّ نیز بوده است!

■ در سطر ۱۵ صفحه ۲۱۶ چنین آمده است: «این سید بزرگوار در قبرستان قدیم کرکوند لنجان اصفهان دفن شده است». توضیح آنکه کرکوند از جمله شهرهای واقع در شهرستان مبارکه در استان اصفهان است و در شهرستان لنجان واقع نیست.

■ در سطر ۱۵ صفحه ۲۱۶ چنین آمده است: «این سید بزرگوار در قبرستان قدیم کرکوند لنجان اصفهان دفن شده است». توضیح آنکه کرکوند از جمله شهرهای واقع در شهرستان مبارکه در استان اصفهان است و در شهرستان لنجان واقع نیست.

■ در سطر ۱۵ صفحه ۲۱۶ چنین آمده است: «این سید بزرگوار در قبرستان قدیم کرکوند لنجان اصفهان دفن شده است». توضیح آنکه کرکوند از جمله شهرهای واقع در شهرستان مبارکه در استان اصفهان است و در شهرستان لنجان واقع نیست.